

محاكمه حمید نوری در دادگاه استکهلم سوئد



DIE  ZEIT

روزنامه آلمانی دیتسایت

درباره دادگاه حمید نوری

حالا زمان آنهایی فرا رسیده که جان به در
برده اند!

وبسایت روزنامه آلمانی دیتسایت در گزارش مشروحی به محاکمه حمید نوری در دادگاه استکهلم پرداخته است. این گزارش بر اساس گفتگو با ایرج مصداقی و سیامک نادری، دو زندانی سابق زندانهای جمهوری اسلامی و همچنین برخی اسناد و اطلاعات مربوط به دادگاه این همدست

ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ» که اکنون به ریاست سیزدهمین دولت رژیم ایران رسیده، تنظیم شده است.

دیتسایت با اشاره به دهه شصت خورشیدی می‌نویسد، در اواخر دهه هشتاد میلادی هزاران دگراندیش و زندان سیاسی در زندان‌های ایران کشتار شدند. اکنون یکی از مظنونین آن جنایت در برابر دادگاه قرار گرفته است. او به دام یکی از افرادی افتاده است که از آن کشار جان به در برده است.

این روزنامه سپس توضیح می‌دهد، روز ۹ نوامبر ۲۰۱۹ حمید نوری، ۵۹ ساله، با تهریش خاکستری در هواپیمایی در فرودگاه تهران نشسته بود. به دلیل یک اختلال جزئی هواپیما نمی‌توانست بلند شود. نوری تأخیر هواپیما را به داماد سابق خود خبر داد. او بعداً عین همین مطلب را به پلیس نیز گفت.

آنزمان نوری فکر می‌کرد داماد سابق وی پس از ورود به فرودگاه استکھلم منتظرش است. طبق برنامه‌ای که با وی داشت به این خیال بود که قرار است در یک تور اروپایی با یک قایق لوکس به گردش برود، به میلان و بارسلونا سفر کند، به دیسکو برود و با زنان خوش بگذرانند و از همه مهمتر: داماد سابق به او قول داده بود که در پایان سفر نوری، او می‌تواند دخترخوانده و نوه‌اش را که در سوئد زندگی می‌کنند با خود به ایران ببرد.

البته آنچه نوری نمی‌دانست این بود که این طرح، تله‌ی داماد سابق و دامی بود که توسط یکی از قربانیان پیشین وی برای او تدارک دیده شده بود.

اینک از سوی دادگاه استکھلم علیه حمید نوری به اتهام جنایت جنگی و قتل، اعلام جرم شده است. محاکمه او روز سه شنبه ۱۰ اوت ۲۰۲۱ آغاز می‌شود. به گفته دادستانی کل استکھلم، نوری در شکنجه و اعدام بسیاری از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ مشارکت داشته. وکیل وی به خبرگزاری‌ها گفت که موکل او این اتهامات را رد کرده است. حمید نوری در بازجویی توسط پلیس گفت که او را به خاطر تشابه اسمی اشتباهی گرفته‌اند.

برای نخستین بار در جهان

اگر واقعاً فرد مورد اتهام، همان فرد مورد نظر، یعنی حمید نوری باشد، در اینصورت نخستین بار در جهان است که فردی بطور قانونی

باید برای این دوره از تاریخ ایران حساب پس دهد.

این دادگاه می‌تواند روی تحولات سیاسی فعلی هم تاثیر بگذارد چرا که ابراهیم رئیسی که به تازگی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی در ایران سوگند یاد کرده، متهم است که در کشتار سال ۱۳۶۷ به عنوان معاون دادستان تهران در آن زمان نقش داشته و حالا قرار است ایالات متحده و اتحادیه اروپا از ماه سپتامبر با چنین فردی مذاکرات خود را در مورد توافق هسته‌ای از سر بگیرند!

گزارشگر روزنامه دیتسایت سپس به روند دستگیری حمید نوری در سوئد می‌پردازد و می‌نویسد، نام مردی که به همراه داماد سابق نوری برنامه دستگیری حمید نوری را طرح‌ریزی کرد ایرج مصداقی است. او شش ماه از حمید نوری بزرگتر است و من امروز موفق شدم با وی در خانه‌اش در استکهلم تلفنی حرف بزنم. او گفت: روزی که حمید نوری در نوامبر ۲۰۱۹ بازداشت شد، داماد سابق وی پیام داد که پرواز وی تأخیر دارد. خبر خیلی بدی بود. فکر کردم نوری از ماجرا بو برده و نمی‌آید. بالاخره بعد از نزدیک دو ساعت، مشکل خرابی در ورودی هواپیما برطرف شد و هواپیما پرواز کرد. از آن لحظه، هواپیما را از طریق صفحه رادار در اینترنت دنبال می‌کردم.

مصداقی ۳۰ سال در انتظار چنین لحظه‌ای بود. او در این مدت به تحقیق در مورد متهمان کشتار سال ۱۳۶۷ مشغول بود. او می‌گوید در جوانی دستگیر و شکنجه شده و ده‌ها نفر از دوستانش در دهه شصت اعدام شدند. او اکنون به همراه ده‌ها نفر دیگر از جان به‌دربردگان و بازماندگان این کشتار در دادگاه نوری شهادت می‌دهد. در بین شاهدان، چندین ایرانی هم که در آلمان زندگی می‌کنند حضور دارند و سیامک نادری یکی از آنهاست. او که در در شهر بوخوم زندگی می‌کند از هم‌بندی‌های سابق مصداقی است.

گزارشگر دیتسایت در ادامه به سال‌های نه‌چندان دور در ایران نقب می‌زند و شرایطی را ترسیم می‌کند که پس از اینهمه سال تغییر چندانی نیافته است؛ فقط جامعه راه و حساب خود را از رژیم سرکوبگر و جنایتکار جدا کرده است و هربار که بتواند علیه جمهوری اسلامی به خیابان‌ها می‌آید و فریاد می‌زند که آن را نمی‌خواهد. دیتسایت در بیان این تصویر می‌نویسد، داستان مشترکی که مصداقی و نادری تعریف می‌کنند دو سال پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آغاز می‌شود. انقلابی که شاه را سرنگون کرد و رژیم جدید اسلامی را به قدرت رساند.

یکی از گروه‌هایی که در سال ۱۳۶۰ به سرعت مورد حمله حاکمان جدید قرار گرفت، سازمان مجاهدین خلق بود. سازمانی با کادرهای حرفه‌ای در آن زمان از اقتصاد مارکسیستی و ایدئولوژی اسلامی الهام می‌گرفت. این سازمان در خرداد ۱۳۶۰ علیه رژیم حاکم اعلام جنگ مسلحانه کرد چرا که رژیم مانع از مشارکت آنها در قدرت سیاسی شده بود. اعضای این سازمان بطور مخفی به فعالیت خود ادامه داده و با اقدامات تروریستی به جنگ چریک شهری روی آوردند. البته این سازمان با استفاده از واژه «ترور» در مورد اقداماتش مخالف است و می‌گوید آنچه این سازمان به آن متوسل شد یک اقدام مشروع در برابر یک رژیم نامشروع بود چرا که نیروهای سرکوبگر رژیم در خیابان‌ها به آنها حمله کرده، آنها را می‌کشتند و هزاران نفر را دستگیر کردند.

دو نفر از آن هزاران نفری که در همان سال دستگیر شدند، ایرج مصداقی و سیامک نادری بودند. مصداقی می‌گوید او در آن زمان فقط هوادار سازمان مجاهدین بود و در تظاهرات آنها شرکت می‌کرد. نادری اما توضیح می‌دهد که وی کادر و نفوذی سازمان مجاهدین در ارتش بود.

نادری در ۵ مهر و مصداقی در ۶ مهر ۱۳۶۰ دستگیر شده و به زندان افتادند.

بر اساس آنچه این دو نفر می‌گویند، آنها سال‌های زیادی را در زندان‌های مختلف در تهران در زندان اوین و در کرج در زندان‌های قزلحصار و گوهردشت بسر بردند. نادری توضیح می‌دهد که سه سال در سلول انفرادی بوده و در همان مدت چندین بار و هر بار برای چندین روز، او را به یک تاریکخانه، سلولی در ابعاد ۸۰ در ۱۸۰ سانتی‌متر منتقل می‌کردند. سلولی که «نور و پنجره‌ای نداشت.» نادری در ادامه به گزارشگر دیتسایت می‌گوید: «زمستان‌ها آنقدر سرد بود که از سقف قندیل آویزان می‌شد.» یکبار او موفق می‌شود دمپایی‌های نگهبان را بدزد تا بتواند موقع دراز کشیدن زیر خود گذاشته تا کمی از شدت سرمای کف سلول کم کند. نادری می‌گوید: شکنجه‌گران با نشان دادن شلاق به زندانیان می‌گفتند: «قانون اساسی ما شلاق است!» موقع شلاق زدن، دست و پایش را به تخت می‌بستند و آنقدر او را شکنجه می‌کردند که خون زیر تخت جمع می‌شد.

آغاز موج بی‌سابقه اعدام‌ها

نادری توضیح می‌دهد که به نظرش برای اولین بار در آذر ۱۳۶۶، نُه ماه قبل از شروع کشتارها بود که متهم فعلی، یعنی حمید نوری را دید. در آن زمان او در یک سلول معمولی به همراه دیگران نگهداری می‌شد. نادری می‌گوید: «برای سرحال نگه داشتن خودمان، مخفیانه نرمش می‌کردیم.» یکبار موقع انجام نرمش، حمید نوری با شش یا هفت نگهبان وارد سلول آنها شد. از نظر نگهبان‌ها، ورزش نشانه مقاومت و به همین خاطر ممنوع بود. نادری را به یک اتاق دیگر منتقل کردند. حمید نوری که آنموقع به او عباسی می‌گفتند به همراه چهار یا پنج نفر دیگر او را برای ساعت‌ها زیر مشت و لگد می‌گیرند. ایرج مصداقی نیز گزارش می‌دهد که در زندان توسط حمید نوری شکنجه شده است.

در زمانی که نادری و مصداقی زندانی بودند، بیرون از دیوارهای زندان وضعیت سیاسی در حال تغییر بود. اعضای باقیمانده مجاهدین خلق- سازمانی که آنها در ارتباط با آن دستگیر شده بودند- به عراق رفته و در آنجا مستقر شده بود. این سازمان در آنجا هرچه بیشتر به یک فرقه تغییر شکل داد. اِروند آبراهامیان تاریخ‌شناس در کتاب خود با نام مجاهدین ایرانی می‌نویسد: آنها همراه با دیکتاتور عراق صدام حسین علیه کشور خود مبارزه کردند. صدام در سال ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد. در چنین وضعی البته که جنگجویان مقاومت می‌توانستند به دردش بخورند. کوته‌زمانی قبل از پایان جنگ، آنها در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۸ یکبار دیگر به ایران حمله کردند.

گزارشگر دیتسایت به این موضوع اشاره می‌کند که تاریخ‌شناسان در این مورد مناقشه دارند که آنچه در زندان‌ها اتفاق افتاد تا چه اندازه انتقام گرفتن از مجاهدین به خاطر مشارکت و همراهی آنها در جنگ ایران و عراق بوده. اما به این نکته اشاره نمی‌کند که این قتل عام می‌تواند همچنین به دلیل قطعنامه ۵۹۸ و قبول آتش‌بس در جنگ و نوشیدن «جام زهر» توسط خمینی رهبر جمهوری اسلامی باشد. رژیم تازه به قدرت رسیده که جنگ را برای رسیدن به کربلا و «قدس» ادامه داده بود، حالا با قبول آتش‌بس و از بین رفتن بهانه و «برکت جنگ» می‌بایست از دست مخالفانی که بسیاری از آنان در زندان‌ها اسیر بودند، راحت شود تا در شرایطی که دیگر بهانه‌ای برای انجام وعده‌هایی که برایش انقلاب شد، وجود ندارد، مخالفان مزاحم نشوند و مردم را تحریک نکنند. در عین حال این اعدام‌ها یک زهرچشم وحشتناک از همه مخالفان بود چرا که در کنار مجاهدین

بسیاری از دگراندیشان و زندانیان سیاسی گروه‌های مختلف چپ نیز قتل عام شدند.

بنا بر گزارش دیتسایت، دادستان استکهلم در پرونده حمید نوری ارتباط حمله مجاهدین به ایران با قتل عام در زندان‌ها را واضح و آشکار می‌بیند. بر همین اساس است که دادستان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ را به عنوان جنایت جنگی در کیفرخواست دسته‌بندی کرده است.

در اوایل امردادماه ۱۳۶۷ همانگونه که اسناد و مدارک و شواهد نشان می‌دهند، زندانبانان بدون اطلاع قبلی شروع به مسدود کردن ارتباط زندانیان با دنیای خارج کردند. آنها رادیو و تلویزیون‌ها را جمع کردند، تماس‌های تلفنی را قطع و کارگاه‌های داخل زندان را که زندانیان در آنجا با همدیگر ارتباط برقرار می‌کردند تعطیل کردند. سپس موجی از اعدام‌ها، که تا آن زمان در تاریخ ایران بی‌سابقه بود، شروع شد. از ۷ امرداد زندانیان سیاسی را برای بازجویی‌هایی مشابه تفتیش عقاید به نزد یک هیئت می‌بردند. از زندانیان طرفدار سازمان مجاهدین پرسیده می‌شد که طرفدار کدام گروه هستند. اگر کسی می‌گفت «سازمان مجاهدین خلق» [و نمی‌گفت منافقین]، چنین جوابی در اکثر موارد به معنی مرگ بود. از زندانیان چپ نیز در مورد اینکه نظرشان در مورد مذهب چیست سوال می‌کردند. اکثر زندانیان از چنین سوال و جوابی زنده برنگشته و تنها تعداد کمی جان سالم به در بردند. زندانیان نمی‌دانستند مرگ و زندگی آنها وابسته به پاسخی است که به این پرسش‌ها می‌دهند. ایرج مصداقی می‌گوید از زمانی که فهمید هدف از این پرسش و پاسخ چیست، تلاش کرد تا با زدن مورش بقیه زندانیان را باخبر کند. اما تعدادی اصلاً نمی‌توانستند فکرش را هم بکنند که قرار است به این سادگی اعدام شوند.

در مورد تعداد افرادی که در آنزمان با طناب دار یا تیرباران اعدام شدند، داده‌های مختلفی وجود دارد. به احتمال زیاد باید چندین هزار نفر باشند. حسینعلی منتظری که در آنزمان قائم مقام رهبری جمهوری اسلامی بود در کتاب خاطرات‌اش از ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ زندانی حرف می‌زند. اکثر آن اعدام‌شدگان جزو هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند.

یک آشنایی با پیامدهای مهم

گفته می‌شود حمید نوری که اکنون به خاطر این پرونده محاکمه می‌شود، آنزمان به عنوان دادیار یا با مَنصب مشابهی، مسئولیت سازماندهی اعدام‌ها را بر عهده داشته است. مطابق کیفرخواست دادستان «نوری این زندانیان را به راهروی موسوم به راهروی مرگ می‌آورد و مراقب آنها بود. او اسامی زندانیانی را که باید اعدام می‌شدند قرائت می‌کرد، آنها را به صف می‌کرد تا بطور ستونی حرکت کرده و تا سالنی که اعدام می‌شدند آنها را همراهی می‌کرد. جایی که زندانیان در آنجا به دار آویخته می‌شدند.»

سیامک نادری و ایرج مصداقی در زندان گوهردشت کرج و در بندی که همه بازماندگان آن کشتار آنجا بودند با هم آشنا شدند. آنها در پرسش و پاسخ با «هیئت مرگ» از سازمان مجاهدین خلق هواداری نکردند و گرنه به احتمال زیاد امروز اینجا نبودند تا این وقایع را توضیح دهند. نادری در سال ۱۳۶۷ و مصداقی در سال ۱۳۷۰ از زندان آزاد شدند. آنها بعدها از سازمان مجاهدین نیز فاصله گرفتند چرا که بر این باورند تحولات این سازمان مسیر پُراشتباهی را طی کرده است.

مصداقی سه سال پس از آزادی به سوئد گریخت. به عنوان یک فعال حقوق بشر با شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد همکاری کرد. با یک فیلمساز در باره اعدام‌ها فیلم ساخت و در مورد زندان و اعدام‌ها کتاب و مقالات متعدد نوشت. او می‌گوید به سختی انتظار داشت روزی بتواند یکی از عوامل کشتار زندانیان سیاسی را به دادخواهی بکشاند. اما یک اتفاق باعث آشنایی یک ایرانی- سوئدی با وی شد، یک آشنایی با پیامدهای مهم.

دیتسایت در ادامه توضیح می‌دهد، هِرش ص. یک ایرانی سوئدی است. او در بازجویی در پلیس توضیح می‌دهد که در سال ۲۰۱۱ / ۱۳۹۰ در یک مهمانی در تهران با سمیه آ. آشنا می‌شود. از طریق پیامک و فیسبوک با هم در ارتباط بوده‌اند. آنها در سال ۲۰۱۶ چند روزی را با هم در هتل اِشتاین_برگر در فرانکفورت بسر می‌برند. سمیه به هِرش می‌گوید به آلمان آمده تا به ناپدری مرفه‌اش در شهر فُلدا کمک کند. در این چند روز رابطه آنها عمیق‌تر شده و سمیه حامله می‌شود. آنها بعداً ازدواج کرده و سمیه هم به سوئد رفته و در آنجا ساکن می‌شود. پس از اینکه فرزندشان به دنیا می‌آید آنها از هم جدا می‌شوند. به گفته مصداقی زندگی مشترک آنها با اختلافات زیاد همراه بود. پدر و مادر بر سر حق حضانت دخترشان با هم دچار اختلاف شده و نهایتاً کار به دادگاه می‌کشد.

در اکتبر سال ۲۰۱۹ ایرج مصداقی نامه‌ای از هـِرش ص. دریافت می‌کند که در آن از مصداقی سوال شده آیا مایل است در حل مشکلی به او کمک کند؟ آنها در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ در یک مرکز خرید در استکهلم همدیگر را ملاقات می‌کنند.

هـِرش ص. به مصداقی توضیح می‌دهد که با ناپدری همسر سابقاش مشکل پیدا کرده به نحوی که او در مسائل مربوط به حضانت بچه دخالت کرده و او را تهدید می‌کند. وی می‌خواهد دخترخوانده و نوه‌اش را به ایران برگرداند. هـِرش توضیح می‌دهد که چند هفته قبل با دادن نام ناپدری همسر سابقش به زبان فارسی به گوگل به سابقه بدی در مورد او دست پیدا کرده و آن یکی از مقاله‌های ایرج مصداقی بود!

مصداقی و هـِرش با انگیزه‌های مختلف بهم نیاز داشته و با هم نقشه‌ای می‌کشند. مصداقی با هدف‌های حقوق بشری و هـِرش برای آنکه مانع از بازگرداندن دخترش به ایران شود. به این ترتیب یک دعوای خصوصی کمک کرد تا زخمی کهنه در ارتباط با نقض فاحش حقوق بشر سر باز کند. مصداقی به گزارشگر دیتسایت توضیح می‌دهد که هـِرش به او گفت: «حمید نوری اهل پارتی و دیسکو و گردش و سفر و زنباره است.» به همین خاطر یک سناریو فریبنده تدارک دیدیم. نقشه ما این بود که هـِرش در پیام‌های صوتی و در چت با نوری اینطور وانمود کند که بر سر مسئله حضانت دخترش کوتاه آمده و دنبال آنست که با نوری رابطه خوبی داشته باشد. او برای نوری بلیت هواپیما و اقامت در هتل تهیه کرد. به نوری قول داد که برایش یک تور با قایق و مسافرت به میلان و بارسلون و دیدار در کلپ‌های شبانه با زنان جور خواهد کرد.

متهم طماع به دام می‌افتد

همزمان با اقدامات برای فریب دادن نوری، ایرج مصداقی با همکاری چند وکیل فعال در امور حقوق بشر به دنبال تهیه و آماده کردن شکایتی جهت ارائه به دادستانی بود. او با چند نفر دیگر از زندانیان سیاسی سابق و جان به‌در بُردگان کشتار سال ۱۳۶۷ از جمله با سیامک نادری تماس برقرار کرد. نادری نیز که از سال ۲۰۱۵ در آلمان زندگی می‌کند بلافاصله برای همکاری اعلام موافقت کرد.

حمید نوری در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۹ در فرودگاه استکهلم توسط پلیس سوئد بازداشت شد. حالا دادگاه او هر هفته سه جلسه برگزار می‌شود و احتمالاً تا ماه آوریل ۲۰۲۲ ادامه خواهد داشت. در صورتی

که اتهامات وارده به حمید نوری تأیید شود، حکم حبس ابد در انتظارش خواهد بود. حبس ابد در سوئد حداکثر تا ۲۵ سال می‌بایست اجرا شود.

*منبع: روزنامه آلمانی [دیتسایت](#)

*ترجمه و تنظیم: حنیف حیدر نژاد

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۱ اوت ۲۰۲۱



دادگاه استکهلم